

استقفا

بسم الله الرحمن الرحيم

درین مسأله بشریعت عذار بنویس علی سبلغها الصلوة و السلام و التحیة علی دین متین شرح بسین چه میفرمایند
 که کسی عامل حقه یعنی حلیم یا از تنباکو یعنی نسوار باشد این فعل حرام است یا نه و متحمل آن کافر است یا نه بنویس
 توجیه و حکم کند - الحجاب کسی که عامل حقه یعنی از حلیم یا از نسوار یعنی تنباکو باشد این فعل حرام است و
 فاعل آن مستحق زجر و تعزیر است و متحمل آن سلمان است لیکن گنهگار است زیرا که حرمت حلیم و نسوار اختلاص
 و حمل تاویل است و در محل تاویل کفر لازم نمی آید و مؤول مسلم است و اجماع شده است بر این که غیر
 متحمل غیر از دیگر حرمت یعنی غیر منصوصی متحمل آن مسلم است زن بر و طلاق نمیشود و نماز جنازه آن صحیح است
 قوله تعالى و ظل من بحیوم - من خان اسود بهم فان اجماع الدخان و الاسود من کل شیء کما فی القاص
 یقول من الحمة بالضم هو النعم تقول احرب اسود و بحیوم اذا کان شدید السواد و قال النعماک حردار و الهما شوی
 و کل شیء فیها اسود و لذلک لا یكون فی الجنة الا النخال استقفا العین الحجاب یقول الفقیر فی تجدیر شرح الدخان
 المتابع فی هذه الاعصار فانه یرفع حین شره و یكون فوق کما انظر فوق شاربهم بالشر به من الخوئل الکثیرة لیس هذا
 موضع ذکر انفسال الله تعالی انما فی اتباع اذ هو ما یستحب الطبا یحکم سلیمة و هو حرام کما عرف فی التفصیل
 انشی تفسیر روح البیان قوله تعالی و هم بالآخرة یؤمنون یؤمنون - ان الذین لا یؤمنون بالآخرة لعدم ایمانهم بها و یؤمنون
 انما یؤمن بالذیادیه و حرکاتهم النفسانیة فی عین نفوسهم و کما هم الی انفسهم عظم عقوبة المعاصی ان کما الله الی نفسه و یسته
 فلا یستهی نفس عصیان الانا مال و لا یعرضه الخیر الا فاته عن غفلة فیعمل عمل المعاصی باسبالاته و بتاویل فاسد و حذر
 و یؤمنون فی التوبة الی اخر العمر فذلک یستولی علیه العزة فهم یؤمنون و عی عیون قلوبهم عن ویه الآخرة و نعمیها
 فلا یؤمن الا نعیم الدنیایه ظاهراً و هی مسموم بالما فالیقع فی نظرهم ما یوفیه من الضرر من انفسهم ذلک و ذلک مثل

جوابات چهارم
 اسلامیه

صلی الله علیه وسلم و خان کل شیء حرام و درانی مسلم و بخاری و حدیث غریب و فی نوادر الحاوی و خان کل شیء حرام
 نادوی کبیری فی فضل تکبیر الاقلاح و و خان کل شیء نجس و کلام بقوله علیه السلام اذا تغیر لون الما نجسه و خان الخطب
 العموم البلوی و فضل المشایخ و حتر عنه ایضا قال علیه السلام و خان کل شیء حرام و کذا افقی به ابو حنیفه رحمه الله علیه
 فتاوی الکبیری انتهى کذا فی فروز شاهی جواب ال عاشر آنکه کل و خان حرام حدیث نیست و در حدیث حرمت حقیقه
 اختلاف است اصح آنست که مکروه تحریمی است از جهت بوی بد که از دمان حقه کش می آید مثل پاز خام و سیر خام و از
 جهت تشبیه بل ناکر و دوازده و نه ایشان خواهد آمد - من اکل البنج و مات الخ اصلا و کتب حدیث نیست
 بلکه الفاظ را یکدین هر دو کلام صحیح معلوم میشود که هر دو موضوع است و نوشتن علماء الدین تبریری اعتباری ندارد
 که درین باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد و اما و عاظ احادیث غیر معتبره را برای تخویف
 و ترسب فرسکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسأله حقه این است که در حدیث شیت تا گو و حقه است
 مستحق نیست زیرا که علت حرمت زنا تا مات نخبر و چیز است سمیت سکریه این جشیش خالی ازین هر دو چیز است
 لیکن در احتمال آن باین کیفیت که و خان او را درون بکشند و وجه از کرا است میسر سبکی بوی بد که از دمان
 حقه کش می آید و در تشبیه بل ناکر و این هم علت کرا است است چنانچه در تفسیر یعنی دست بر تنیکانها دایه ایتان
 و در تخم محمدی بنی در شمع وار و شده سوم آنکه احتمال این وضع مسلم را ملا بس نارسید و اند و ملا بست با ناکر
 مکروه است لانهما صورة عذاب الله تعالی و لهذا از کی یعنی دایه نهادن نمی و کرا است آمده و هر چند این
 ثلثه مستلزم نبی تزیه است اما بسبب اجتماع منجر کبر است تحریمی شده و بعضی از اهل محقول گفته اند که لفظ کل
 و خان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست است زیرا که و خان نزول عقل مرکب از دو چیز است
 از ضیئت ناریت و هر دو حرام اند فاکر کب منها کیون حراما جواب ازین سخن حرمت از ضیئت و ناریت بعلت
 سمیت است و چون علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال نوره بارگ پان طمین اسنی طمین مختوم در او و سیر
 اگر استعمال این و خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل سیراج و رفع قبض علت نخواهد داشت و در بعضی
 کتب در است آن از آیه کریمه + یوم تاتی استاء بدخان یسین یغشی الناس بهذا عذاب الیم - استدلال
 کرده گفته. مدار این آیه معلوم شد که و خان آله عذاب است و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست

گفته که بدستی حادث گشت در او اهل مائه هادی عشر و قبیل آن بدنی قلیله شرب خان چیزیکه تعبیر کنند
مردم از وی عبارات مختلفه بعضی از ایشان میگویند او را تنبا که بعضی دیگر میگویند او را تنب بجز و تا رفوق آن
بعضی میگویند طابغی و بعضی میگویند طبقا و گفت علامه اهد قاضی محمد بن احمد بن قاضی عبدالرحمن که ظاهر گشت
در بلاد ماسی به تنبا که در سنه ثانی بعد الف اوراق درختی سخی به طبقا و متبلا ساخت حق سبحانه و تعالی مسلم
را بتدوین آن شرب خان از آن انتهی ذکره القانی و علامه عبدالرحمن مرشدی در تذکره خود ذکر نموده است برای وی
دو اسم دیگر را گفته که تمییز کنند بعضی مردم او را به تنبا کو بزبانی و او بعضی دیگر بطلبه انتهی کذا فی تحفة الاخوان فی منعم
شراب الدخان تصنیف حاجی محمد ششم بن عبدالغفور نندی رحمه الله تعالی و نیز درین آوان از سابق زبان ظهور شرب
دخان شور و جوب در حل حرمت تحفه از حد واقع شده که پایانی ندارد و هر یک از جاد و اعتدال منحرف گشته راه
از اطراف طریقه پیورده لهذا برای احقاق حق و ابطال باطل این رساله از کتب کثیره معتبره و رسائل مضبوطه که
درین باب بکثرت تالیف شده اند بطریق اختصار استنباط و انقطاع کرده در چیز مختصر آورده با وجود تشنگت حال
اشتغال بال از حد بود و عدم فرصت یک ساعت بسبب کثرت تدیس طلبه علوم ذوالزکاة و مفهوم و سعی کرده شد
به بیان فی احکام شرب الدخان و بر یک مقدمه مقصود خاتمه مرتب شده - اللهم اجعلها بوجه الکریم و رضا الکریم
و جوی نعم الوکیل و بالا جابته جبر مقدسه در بیان ابتدا زمانه شرب خان پوشیده مباد اختلاف گفته اند
در شرب حقه و بعضی حرام مطلق گفته اند و بعضی مباح مطلق دانسته اند و بعضی مکروه تحریمی نوشته اند و بعضی مکروه
تثبیری الی کذا فی بیان فی منعم شرب الدخان تالیف مولوی محمد معین الدین الکردی ۱۲ حدیثنا سعید بن منصور
اخبرنا ابو شهاب عیدریه بن نافع عن الحسن الفقیه عن الحكم بن عتیبه عن شهر بن حوشب عن ام سلمه قالت نهی
رسول الله صلی الله علیه و سلم عن کل مسکر و مفر انتهی کذا فی سنن ابی داود - قال سیدی العارف عبدالغنی
النابلسی لیت شعری ای امر من امره اناس تبرکوا باعطاء الکس و هو فی الحقیقه باستعماله علی الخمر و
من اولی الامر فی الآیه العلماء فی الصح الاقول کما ذکره العینی فی اخر مسائل شتی من شرح الکتر انتهی کذا فی
رد المحتار ۱۲ امام ثعلبی آورده که اولی الامر ابو بکر و عمر اند رضی الله عنهما که وزیرین صدق بودند و اشارت
اقتدوا بالذین من بعدی ابابکر و عمر رضی الله تعالی عنهما در شأن ایشان نافذ شده ابو بکر و عمر گفته که خلفا بر ما

اند و مجموع صحابینه گفته اند یا فقها و علما ارباب عقل و اراد و زور و عرفا و اولو الامر شایخ و پیران طریقت که
 بتربیت اهل سلوک اشتغال مینمایند و ساکنان فرمان برداری ایشان لازم است انتهی کذا فی تفسیر حسین
 جناب لایت آب قطب الاقطاب ثلث الاحباب ابو البرکات مولانا حضرت آخوند صاحب الصلوات علیه الرحمة
 و التحیات اولی الامر بودند و هم شایخ طریقت و هم عالم و هم بادشاه بودند حکم ایشان نافذ است که در هر مرتبه
 حقه و تنبا کو حکم کرده بودند لکن سخی را که فرمایند گفتند که گاه میفرمودند ترجیح جانب حرمت کرده بودند بر مرتبه
 و سوار یعنی تنبا کو موافق قاعده اصولیه هر گاه که در کرد و ما بین حل و حرمت ترجیح جانب حرمت چنانچه در
 فتاوی اهل بخارا آورده است - اصل آخر فی الحلال و الحرام است اجماعا و احتیاطا فی المستصفا و الال
 غلب الحرام الحلال فی الهدایه اجمع المذبح المحرم فی غلب جهته الحرمة لضا و احتیاطا فی المستصفا و الال
 فی بذنی هذا سبب الحلال و الحرمة اذا جمعا و امكن التحرز عما هو سبب الحرمة یرجع جهته الحرمة احتیاطا بقوله علیه السلام
 ما اجمع الحلال و الحرام الا وقد غلب الحرام انتهی کذا فی فتاوی معصومیه ۱۲ و کل حصیة اصغر علیها العبد فی کبیره
 و کل ما استغفر علیها فی صغیره و لهذا قال علیه الصلوة و السلام و لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار
 و قال صاحب الکفایه الحق انها ای الصغیره و الکبیره اسمان اعانیان لا یعرفان بذاتیهما بل بالاعتبار و کل حصیة
 اذا اضعفت الی ما فوقها فی صغیره و اذا اضعفت الی ما دونها فی الاثم هنی کبیره فیه بحث لان الفقهاء فرقت بینهما
 بان الکبیره تسقط العدالة فی الشهادة دون الصغیره و کذا ائمة الحدیث فرقت بینهما بان الصغیره تکفر بالحدادون
 و الکبیره کما ورد فی الحدیث ان الصلوات الخمس و الجمعة و رمضان مکفرات لما بینهن اذا اجتنب کبار و جملوا علیهم
 ان الحسنات ینظرن ایسات - و علی ما ذکره صاحب الکفایه لایجری سن الفرق بینهما بل معنی لغوی الاکلام فیه کبیره
 المطلقة بالنسبة الی نفسها بدون الاضافة ای الکافر اذا اذنب کبیر منه و بالجملة ای حاصل الکلام المراد بهما ان
 الکبیره التي هی غیر الکفر لا تنجی المؤمن من الايمان لبقاء التصدیق الذی هو حقيقة الايمان خلافا للمعترکة حیث
 زعموا ان مرکب الکبیره لیس بمؤمن و لا کافر و لهذا منزهة بین المنزلتین ای بین الکفر و الايمان یعنی ان مرکب
 الکبیره لیس بمؤمن و لا کافر و لهذا منزهة بین المنزلتین ای بین الکفر و الايمان و لا کافر لبقاء التصدیق الذی
 اصل الايمان فاطر او من مرکب الکبیره من اتی بالکبیره و لا یاتی بالأعمال الصالحة ایضا لیمزم ان یکون مؤمنا عندنا

و قد اجمعوا على ان
 ما اجمع الحلال و الحرام
 الا وقد غلب الحرام انتهی
 کذا فی فتاوی معصومیه ۱۲
 و کل حصیة اصغر علیها
 العبد فی کبیره
 و کل ما استغفر علیها
 فی صغیره و لهذا قال
 علیه الصلوة و السلام
 و لا کبیره مع الاستغفار
 و لا صغیره مع الاصرار
 و قال صاحب الکفایه
 الحق انها ای الصغیره
 و الکبیره اسمان اعانیان
 لا یعرفان بذاتیهما بل
 بالاعتبار و کل حصیة
 اذا اضعفت الی ما فوقها
 فی صغیره و اذا اضعفت
 الی ما دونها فی الاثم
 هنی کبیره فیه بحث لان
 الفقهاء فرقت بینهما
 بان الکبیره تسقط
 العدالة فی الشهادة
 دون الصغیره و کذا
 ائمة الحدیث فرقت
 بینهما بان الصغیره
 تکفر بالحدادون و
 الکبیره کما ورد فی
 الحدیث ان الصلوات
 الخمس و الجمعة و
 رمضان مکفرات لما
 بینهن اذا اجتنب
 کبار و جملوا علیهم
 ان الحسنات ینظرن
 ایسات - و علی ما
 ذکره صاحب الکفایه
 لایجری سن الفرق
 بینهما بل معنی
 لغوی الاکلام فیه
 کبیره المطلقة
 بالنسبة الی نفسها
 بدون الاضافة ای
 الکافر اذا اذنب
 کبیر منه و بالجملة
 ای حاصل الکلام
 المراد بهما ان
 الکبیره التي هی
 غیر الکفر لا تنجی
 المؤمن من الايمان
 لبقاء التصدیق
 الذی هو حقيقة
 الايمان خلافا
 للمعترکة حیث
 زعموا ان مرکب
 الکبیره لیس
 بمؤمن و لا کافر
 و لهذا منزهة
 بین المنزلتین
 ای بین الکفر و
 الايمان یعنی
 ان مرکب الکبیره
 لیس بمؤمن و لا
 کافر و لهذا
 منزهة بین
 المنزلتین ای
 بین الکفر و
 الايمان و لا
 کافر لبقاء
 التصدیق الذی
 اصل الايمان
 فاطر او من
 مرکب الکبیره
 من اتی بالکبیره
 و لا یاتی
 بالأعمال
 الصالحة ایضا
 لیمزم ان
 یکون مؤمنا
 عندنا

عدم انتفاء التصديق والاعمال اصالته فلا يكون ان تركيب الكبر ليس بمؤمن ولا كافر عند المعتزلة على الاطلاق
صحيحا الا ان يكون مرادهم ما ذكرنا من مفعول له لقوله حيث زعموا على ان الاعمال خبر ومن حقيقة الايمان زعم
ان يكون تركيب الكبر كافرا عند المعتزلة لان انتفاء الجزاء يوجب انتفاء الكل فلا تثبت المعتزلة بين المشركين
اعلم ان المعتزلة قالوا ان السيات يذهب الحسنات حتى ذهب الجميع منهم الى ان الكبر الواحدة تحبط جميع الطاعات
للتنافي بين الاستحقاقين عندهم ولقوله تعالى ان الشر لا يضيح اجر من احسن عملا وبانه لا يحسن من العاجم
الكريم الباطل طاعات العمرتنا ولقمة من الربا او جرة من الخمر كمن حنك كراما سنة ثم خالف عمر
من اوامرهم ثم انهم اختلفوا في الاعمال فعند ابى علي وابى هاشم فعل الواجبات وترك المحظورات وعند ابى
الهبذيل فعل افعال الطاعات واجبة او مندوبة الا ان يخرج عن الايمان وحرمان دخول الجنة تبرك للمبشرين
مالم ينفي ان يكون مذمبا للعاقل ولا تدخل في العبد المؤمن في الكفر خلافا للخوارج انتهى كذا في شرح على
شرح عقائد النسفي ارسلنا افندي ١١ مؤسسا باسم ابو عبيدة رمة الشر عليه من تابعه وهو الحق فانه جعلها جزء
بينه خلافا لاقرار كمن تحمل السقوط بعد تركه كما عباد الاكره وهو مجموع ثمانية امور اعتقاد الحق والاقارب ومعمل جوب
عند جمهور الحديث والمعتزلة والخوارج فمن اخل بالاعتقاد وحده فهو منافق ومن اخل بالاقارب فهو كافر ومن اخل
بالعمل فهو فاسق اتفاقا عندنا وكافر عند الخوارج خارج عن الايمان غير داخل في الكفر عند المعتزلة انتهى
كذا في تفسير روح البيان جلد الاول من النهاية اجتمعت الامة على تكفير مستحل الخمر وجميعوا على ان تحمل غير الخمر
لا يكفر فعلم بهذا ان حرمة السكر دون حرمة الخمر انتهى كذا في حماديه جلد الاول ١٢ واصل الكبار من المؤمنين
لا يخلدون في النار وان ماتوا بغير توبة والايمان هو التصديق بما جاز من عند الله والاقارب فاما الاعمال
فهي تزيد في نفسها والايمان لا يزيد ولا ينقص كذا في العقائد النفيسة ١٣ حدثنا سجاد بن حرث التميمي وسويد
بن سعيد كلاهما عن علي بن مسهر قال سجاد اخبرنا ابن مسهر عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يدخل النار احد في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان ولا يدخل الجنة
احد في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر انتهى كذا في الصحيح مسلم جلد الاول حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا محمد
بن يونس قال قال حدثنا واصل الاحدب عن المهروزي بن سويد عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

حدثنا محمد بن يحيى عن حماد بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يدخل الجنة احد في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان ولا يدخل النار احد في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر انتهى كذا في الصحيح مسلم جلد الاول حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا محمد بن يونس قال قال حدثنا واصل الاحدب عن المهروزي بن سويد عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

عليه سلم اتاني آت من عند ربي فاخبرني او قال بشرني انه من مات من امتي لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة
 فقلت وان زني وان سرق قال وان زني وان سرق حدثنا عمر بن حفص قال حدثنا الاعمش قال قال
 حدثنا شقيق عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من مات بيشرك بالله شيئا دخل النار
 وقلت اناس مات لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة انتهى كذا في الصحيح البخاري جلد الاول في باب الجنة
 في التفسير الاحمدى اذا روى انه استفسر عليه السلام عنها فقال من كان على سنة والجماعة وفي رواية عن
 ابن عباس رضي الله عنهما انه من كان في عشرة خصال تفصيل الشحين وتوقير الخشنيين وتظيم القبليتين والصلوة
 على جنازتين والصلوة خلف الامامين وترك الخروج على الامامين والمسح على الخفين والقول
 بالتقديرين والامساك عن الشهادتين وادار الفريفتين يعني تفصيل ابى بكر وعمر رضي الله تعالى
 عنهما وتوقير عثمان رضي الله عنهما وتعظيم بيت المقدس والكعبة والصلوة على جنازة الفاسق
 والصلح جميعا وترك الخروج على السلطان الجائر والعدل جميعا والمسح على الخفين في الحضرة لسفر
 جميعا والقول بالتقديرين بان تقدير الخير والشر كلاهما من الله تعالى والامساك عن شهادة
 الجنة والنار لاحد من سوي العشرة المبشرة ونحوهم اذ فرض الصلوة والزكاة جميعا وكل هذا عظم
 مسائل اهل السنة والجماعة والافضل حقيقة عذاب القبر وروية الله تعالى وغير ذلك ايضا مما يخص
 بالسنة والجماعة فقول ان شرط السنة والجماعة هي العشرة ولسائل الاخير ليست مشروط لها
 وان كانت محققة انتهى كذا في التفسير الاحمدى ١٢ من التمهيد في القول في شرائط الايمان قال اهل السنة
 والجماعة شرائط الايمان ما يجب الايمان به ولا يصح بدونه وكيف لا يخاروا الرد وهو كل ما ثبت بالنصر
 او بالخبر المتواتر او باجماع الامامة فانه يوجب القبول به والاعتقاد به وكل ما ثبت بالخبر الواحد لم
 يتفق الامة على قبوله فانه لا يكون شرطا للصحة الايمان وكل ما ثبت بالخبر الواحد وتفق الفقهاء على
 صحة ذلك اجماع على قبوله من غير تاويل فانه يكون من شرائط الايمان كعذاب القبر والصلوات للمؤمنين
 والشفاعة والمعراج الى السما ومثل هذا بالخبر الواحد ولكن الفقهاء والصحابه رضي الله
 عنهم اتفقت على صحة ذلك وقبولها فحل محل الاجماع فانه بوجب الايمان ثم انكر ذلك

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

[illegible]

من ذلک فعلیه سبعة الاعتذار و الافصاح عما حصل منه من المخالفة و الخيانة مبهمة
 شیخه الی ما فیہ کفارة جرمه و یلتزم فی العزامة بما یحکم به علیه و اذا رجع المرید الی الشیخ و الی
 شیخه بالصدق و جب علی شیخه حیران تقصیره بجمته فان المریدین عیال علی الشیخ فخرج
 علیهم ان ینفقوا علیها من قوۃ اسوالهم بما یکون جبرانا لتقصیرهم انتهى فعلى المریدین ان یفقدوا
 مشایخهم فی جمیع الاحوال و ان لا یستبدوا بأرائهم فی امور الشریعة و الطریقة و ان
 لا ینحلفوا بم الاستبعاد بالخروج من عندهم الی السفر و الحضر و المجاہدة و الرياضة انتهى
 کذا فی التفسیر روح البیان فی آخر سورة النور ۱۲ مطلب مقصد از عبارت تفسیر روح البیان
 و از تفسیر حسینی ورد المختار در باب اولی الامر تحریر شده که خادمان استان فیض نشین
 امام الزمان قطب الدوران ابوالبرکات منبع الکرامات مولانا حضرت اخوند صاحب الصواب
 علیه الرحمة و التحیات المنحفی نمایند هر حکمی که حضرت مولانا در وقت خود کرده اند برای مایان
 سند است موافق تفسیر روح البیان و حسینی و شامی یعنی رد المحتار که عبارات بتحریر و
 مسطور شده دویم عبارت خزائن الروایات این است که او شان هم بادشاه ظاهری
 بودند فی معدن الکثرة فی باب العیدین من النوادر بادشاهی را تقلید خلیفه شرط نیست
 اگر کسی اهل ولایت را که والی ندارد در ضبط خود آرد و سیان ایشان بادشاهی
 را ند و عدل و انصاف نمودن گیرد سلطان گردد و فی الخانیة و لومات الخلیفة
 و له امر و دولة علی الاشیاء من امور المسلمین کان لهم اقامته الجمعة لانهم اقیما
 الامور المسلمین و کانوا علی حالهم ما لم یغزلوا کذا فی خزائن الروایات *

تمت

بتاریخ هفتم شهر ذی الحجة الحرام یوم شنبه ۱۳ هجری

نقل مواہب

حرره المذنب المسکین محمد مرید
محمی الدین حنفی القادری نوشہری
خادم جناب لایت مآب قطب قطب
عوث الاحباب ابو البرکات مولانا
صاحب الصوات علیہ الرحمۃ والتحمیات



آنچه مولانا مرید محی الدین صاحب جواب صدر مرقوم فرموده اند
که حرمت چلم و تنباکو و نسوار اختلافی است و محل تاویل است
و در محل تاویل کفر لازم نمی آید الخ این قول ایشان صحیح
و مسلم است و در باقی مسأله اختلافیه صدر آنچه ذکر نموده شده است
در نظر این خادم الشرع عین صواب بمون معلوم میشود که
مولانا عبد العزیز صاحب دہلوی رحمۃ اللہ علیہ در جواب این
مسئله بیان فرموده اند کہ خادم الشرع الشریف قاضی شریف
عبد اللطیف این شریف مخدوم عفی عنہ و عن سائر المسلمین امین شریف

یوسف اللطیف
خادم الشرع حضرت
شریف عبد قاد
شہر جزیرہ کبھی

ما حرر المولوی مرید محی الدین
ثابت بالنقول الصحیحۃ لا یکرہ
احد الاغوی اوعی لاسکتہ
لہ فی العلوم النقلیۃ و انا
المسمی برمان الدین النبوی
مدرس مدرسہ ہاشمیہ بقلہ

آنچه جناب مستطاب مولانا مرید محی الدین
مرقوم نموده کہ حرمت استعمال تنباکو
بطریق چلم و نسوار اختلافی است
حق است و آنچه در باب مستعمل
آن نوشته کہ مستعمل آن بہر وجہ
کہ باشد خواہ بطریق حقہ خواہ بطریق
نسور کافر نیست بل مومن است عین صواب
و مخالف آن کہ کافر سیکوید غلط محض است
و جہلیم ۱۲۱۲ سنہ ۱۲۱۲ خجہ ساکن
مدرس مدرسہ ہاشمیہ بقلہ خود

آنچه مولوی صاحب مرید محی الدین
صاحب تحریر کرده اند موافق
و صحیح است کتبہ فقیر محمد
رحمت اللہ کابلی ثم المدنی

اصحاب من اجاب حرره قاضی
محمد وزیر الدین دہلوی
حنفی القادری بقلہ
الحجیب مصیب کتبہ عبد الرحمن افغانی



السلامۃ
۱۱

المسؤول مصيب حرره محمد حسن



المجيب مصيب حرره

علاء حسين عفي عنه



ما احباب به المجيب فهو فيه مصيب
حرره احقر عباده الله المنان فقير محمد
خليل الرحمن عفي عنه



انچه مولوي مير محمد دين صاحب تحرير کرده صحيح است
کتابه احقر العباد سيد مقصود علي نائب قاضي شهر بلبي عفي عنه

بقلم خود - ماهر المجيب النجيب الاستغنى فهو مطابق بالكتاب والسنة وموافق لاقول السلف
ومن كان مدعيًا بخلافه يجب عليه ان يرجع عنه بالتوبة كقوله انما العاجز عبد الحكيم بقلمه

المجيب مصيب حرره فقير سيد الوالحين الجليلاني



المجيب مصيب حرره
فقير سعيد الرحمن بقلم خود

انچه مولوي صاحب نوشته موافق است
کتابه قاضي سيد غلام محي الدين بقلم خود



المجيب مصيب حرره بقلم خود
العبد المنذنب سيد احمد بخارا

فتوى علماء بخارا

واذا ايشان اعلم محمد سلطان خواجه مفتي بن مولوي مير عبد الله خواجه شيخ الاسلام فخرت انوار
تيمنا بذكره الاعلى باقول ايمه الاسلام رضي الله عنهم درين مسئله كه ريشه حيت غار نبويه على مبلغها الصلوة والسلام
اكل پنج و شيشه و انيون و ستون يعني تنباكوا حرام بوده اصرار بر كذا كه با بر بوده فاعل آن سخت زبرد و تعزير باشد بشرايط
ثم قال شيخنا النجم والتمن الذي حديث وكان حديثه بدشقي في سنة خمسة عشر بعد الالف يدعي شاربه انه لا يسكن
سلم لافانه مفتر و جهل لم يحدث احمد عن ابي سلمة قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن كل سكر و مفتر قال وليس من الكبار
تناوله المرأة والمرثون ومع نهى اولي الامر عنه حرام قطعاً على من استحال شربه بها اضر بالبدن نعم الاصرار عليه كبره كسار
الصغيرة انتهى بحر در مختار تنها كقولون تحفه يحرّم كل البنية و خشيشه والا فدين لكن دون حرمة الخمر و البها
بشند

